

فصلنامه مطالعات سیاسی
سال چهاردهم، شماره ۵۳، پاییز ۱۴۰۰
صفحات: ۱۹-۱
تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۲/۱۵؛ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۴۰۰/۵/۱۸
مقاله: پژوهشی

تحول رابطه دین و سیاست در ایران باستان؛ مطالعه موردی عصر ساسانیان

داریوش رحمتی* / آناهیتا معتضد راد** / علی فلاح نژاد***

چکیده

در دوره ساسانی ورود دین به ساختار رسمی سیاست منجر به پیدایش طبقه روحانیون می گردد که به طور رسمی در شکل گیری ساختارهای رسمی حکومت نقش ایفا می نمایند. مشی حکومت هم نزدیکی به دین و ارتباط با آن است. برهمن اساس چگونگی رسمیت یافتن دین و متمرکز شدن قدرت مسأله اصلی این پژوهش را تشکیل می دهد. این نوشتار بر این باور است که چالش های عمده داخلی همانند جنبش اجتماعی-ایدئولوژیک مانی و چالش های خارجی حادث شده بر امپراطوری نوینیان ساسانی از جمله حفظ تمامیت ارضی قلمرو امپراطوری و پیوستگی ملل گوناگون با ادیان خاص خود و البته نامتجانس باحکومت ساسانی، و از سوی دیگر گسترش و نفوذ دو رقیب قدرتمند ساسانی در جوار مرزهای شرقی و غربی (بودا و مسیحیت) که هر دو متکی بر دین و فرهنگی ویژه خود بودند سبب شدند تا سیاست به سمت متمرکز شدن و دین به سوی رسمیت یافتن در ساختار سیاست پیش رود. برای پاسخ به دغدغه اصلی این پژوهش از روش تاریخی بهره برده شده است. یافته های پژوهش مبین تأیید فرض اصلی پژوهش مبنی بر تأثیر چالش های عمده داخلی و چالش های خارجی بر تمرکز یافتن قدرت و سیاست و همچنین رسمیت یافتن دین در سیاست می باشد.

کلیدواژه‌ها:

تمرکز دین؛ سیاست؛ فره ایزدی؛ تمرکز قدرت.

* دانشجوی دکتری علوم سیاسی، واحد خرم آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، خرم آباد، ایران.

** استادیار گروه علوم سیاسی و روابط بین الملل، واحد خرم آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، خرم آباد، ایران (نویسنده مسؤول).
Amotazed@yahoo.com

*** استادیار گروه علوم سیاسی، خرم آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، خرم آباد، ایران.

۱. بیان مسأله

از دیدگاه سیاسی، ایران زادگاه نخستین امپراطوری واقعی و حکومت کامل در صحنه گیتی است که از عناصر غیرهمگنی قوام یافته است (احمدوند و اسلامی، ۱۳۹۷: ۱۲). سیاست و دین همواره در اندیشه و تفکر سیاسی ایران باستان با یکدیگر ملازم، پیوسته و همراه بوده اند، هر چند که شکل حکومت به طوری که از اوستا دانسته می شود از نوع «پراکنده شاهی» یا ملوک الطوایفی بوده است. در دوره مادها حتی پادشاه انتخاب می گردید و در دوره های دیگر در مناطق مختلف ایران قدرت های محلی و منطقه ای نسبتاً مستقل بودند (رجایی، ۱۳۹۰: ۱۲۵). شاید بتوان یکی از ارکان مهم چارچوب نظری شاهی در ایران باستان را که در متون ادبی برجای مانده از آن دوران بدان پرداخته شده، پیوند دین و سیاست یا به زبان امروزی، همبستگی دین و دولت دانست که در متون اوستایی نیز به این موضوع اشاره گردیده است (امینی، ۱۳۹۶، نقل از رضی، ۱۳۷۰).

تمام آموزه های دینی بر این اصل استوار است که شاه از ذات الهی برخوردار است و شاه معمولاً تجسم خدای بزرگ آئین دولت شناخته می شود (Choksy, 1992: 35-41). همین همراهی باعث شد شاهان ایران باستان تمام تصمیمات خود را به خواست و اراده اهورمزدا ربط دهند (احتشام، ۲۵۳۵: ۴۰). مثلاً در سنگ نوشته بیستون تصویر سمبلیک اهورمزدا در حال اهداء نشان شاهی به داریوش هخامنشی نقش بسته که داریوش دست راست خود را به نشانه احترام (نیایش) بلند کرده است (کخ، ۱۳۸۹: ۱۱).

در ایران باستان شاهنشاهی هخامنشی اولین حکومت آریایی بود که توانست اقوام مختلفی با نژاد و زبان، عقاید و مذاهب مختلفی را تحت فرمانروایی یک شاهنشاه (خشه یثیه خشه یثیه نام) مدیریت کند. مهمترین اقدام هخامنشیان پی ریزی سیاست تسامح مذهبی و احترام به عقاید و باورهای دیگر اقوام بود. به همین سبب هیچ اقدامی از سوی حکومت جهت وحدت مذهبی اقوام صورت نگرفت و تنها عامل همبستگی ملل تحت انقیاد امپراطوری پارسی شخص شاهنشاه بود که خود را نماینده خدا بر روی زمین می دانست (احتشام، ۲۵۳۵: ۱۳۱ و ۱۸-۵). اشکانیان مابین سال های (۲۵۲-۲۵۶ ق.م) با وحدت قبایل ایرانی و شکست دولت یونانی سلوکی توانستند یک بار دیگر حکومت ایرانی را احیاء کنند (گردیزی، ۱۳۶۳: ۶۰).

سیاست اشکانیان در قبال پیروان ادیان دیگر (یهودیان) برقراری سیاست تساهل و تسامح مذهبی بود چنانکه نه در چارچوب های دینی و نه در امور اقتصادی آن ها کمترین تغییری

ایجاد نکردند (Neusner, 1966). در ایران عصر پارت یک دین یا مذهب واحدی وجود نداشت و سیاست مذهبی دولت پارتی همانند دوره هخامنشی بر اساس تساهل و تسامح مذهبی پایه ریزی شده بود. ادیان مختلفی از جمله زرتشت، میترا، زروان و آناهیتا از جایگاه ویژه ای برخوردار بودند که الهه آناهیتا بیشتر مورد اقبال واقع گردید (دیاکونوف، ۱۳۴۶: ۳۴۹-۳۵۴). با روی کار آمدن ساسانیان در سال (۲۲۴م) که مهم‌ترین دستاوردش اتحاد دولت و دین بود شرایط کاملاً دگرگون شده اساس و بنیان حکومت بر مبنای دین داری سامان یافت و کیش زرتشت نه تنها بعنوان دین رسمی سرزمین ایران بلکه دین رسمی امپراطوری و دین ملی می شود و روحانیون زرتشتی به بالاترین مراتب دستگاه حکومتی ایران فائق شدند (برومند اعلم، ۱۳۸۸). پادشاهان این سلسله توانستند با تمرکز سه نیروی اجتماعی: روحانی، فرمانروایی (ارتشتاری) و توان اقتصادی طرح تمرکزگرایی خود را جامعه عمل به پوشانند و تمرکز این سه نیرو در شخص شاه توسط ایرانیان از سنت های کهن آسیای غربی مثل بابل و آشور به عاریت گرفته شد (بهار، ۱۳۸۶: ۵۴-۵۵). بزرگترین میراث ساسانیان برای ایران شکل گیری مفهوم ایران تحت نام فرهنگ و ملت است. دوم تدوین تاریخ ملی ایرن در قرن سوم ه. در زمان انوشیروان تحت نام خدای نامه است (Daryaei, 2009)

بر اساس توضیحات فوق، چگونگی رسمیت یافتن دین در ساختار سیاسی و متمرکز شدن قدرت سیاسی، به عنوان وجه مشخصه دوره ساسانی مسأله اصلی این پژوهش را تشکیل می دهد، امری که در استمرار اندیشه ی «خاستگاه الهی قدرت» یا «مشروعیت آسمانی شاه» به خوبی متجلی گردید و تداوم یافت. بر همین اساس، این پژوهش بر آنست تا عامل یا عواملی که باعث رسمیت یافتن دین، تمرکز یافتن سیاست در درون ساختار سیاسی حکومت ساسانی شدند را به عنوان پرسش و مسأله اصلی این پژوهش مورد واکاوی قرار دهد. با این فرض که بنظر می رسد چالش های عمده داخلی و خارجی حادث شده بر امپراطوری نوبنیان ساسانی از جمله حفظ تمامیت ارضی قلمرو امپراطوری و همراهی ملل گوناگون با ادیان مختلف و نامتجانس و ازسوی دیگر گسترش و نفوذ دو رقیب قدرتمند ساسانی در جوار مرزهای شرقی و غربی (بودا و مسیحیت) که هر دو متکی به دین و فرهنگ خاص بودند، سبب شدند تا دین و سیاست به سمت متمرکز شدن و در نهایت رسمیت دین در ساختار سیاست پیش روند. چگونگی رسمیت یافتن دین و متمرکز شدن قدرت مسأله اصلی این نوشتار را تشکیل می دهد.

یافته های پژوهش مبین تأیید فرض اصلی پژوهش مبنی بر تأثیر چالش های عمده داخلی همانند جنبش اجتماعی- ایدئولوژیکی مانی و چالش خارجی حفظ تمامیت ارضی و قلمرو امپراطوری و پیوستگی ملل گوناگون با ادیان مختلف و البته نامتجانس با حکومت ساسانی و از سوی دیگر گسترش و نفوذ دو رقیب قدرتمند ساسانی در جوار مرزهای شرقی و غربی (بودا و مسیحیت) که هر دو متکی بر دین و فرهنگی خاص بودند. بر تمرکز قدرت و دین در سیاست گردیدند.

۲. پیشینه پژوهش

قلت و محدودیت منابع در حوزه دین و سیاست در ایران باستان را شاید بتوان به دو علت عمده منسوب نمود: نخست، غلبه سنت شفاهی بر سنت مکتوب در ایران و دوم، نابودی سهوی یا عمدی منابع مکتوب موجود در دوره های مختلف. همین امر سبب می گردد تا دستیابی به تحلیل متقن در این حوزه با دشواری هایی روبرو شود. از میان پژوهش های علمی و قابل ارجاع که در این پژوهش هم مورد استناد قرار گرفته است، می توان به پژوهش های ذیل اشاره کرد. - کتاب «اندیشه سیاسی در ایران باستان» نوشته شجاع احمدوند و روح الله اسلامی در ۲۵۲ صفحه و ۳ بخش نگاشته شده است. آن چه که باعث نزدیکی پژوهش ما به این کتاب شده مربوط به بخش سوم است که مربوط به دوران ساسانیان بوده و در این بخش به تشریح فلسفه و جهان بینی زرتشت و تأثیرات آن و در نهایت با بهره گرفتن از نظریه جان مارو در چهاربخش غایت سیاست در دولت ساسانی، کیستی حاکم در دوره ساسانی، چگونگی اعمال قدرت در دولت ساسانی و حق اعتراض در دولت ساسانی به توضیح ویژگی این دولت پرداخته است.

- کتاب «عهدارشدیر» نوشته احسان حسن مباحثی پیرامون اصول پادشاهی، کشورداری و سیاست مداری ایرانی در آغاز دوران اسلامی است که از پهلوی به عربی ترجمه گردیده است.

ومی توان این کتاب را یک دایرة المعارف کشورداری ایران در عهد باستان قلمداد کرد.

- کتاب «شاهنشاهی ساسانی» نوشته تورج دریایی وضعیت دین، تاریخ سیاسی و ساختار اجتماعی جامعه ساسانی بررسی و تلاش شده نگاهی جامع به جنبه های گوناگون ایران عصر ساسانی بپردازد.

- کتاب «ایران در زمان ساسانیان» نوشته کریستن سن یکی از کامل ترین کتبی است که در خصوص دوره ساسانیان به نگارش درآمده چنانکه سعی کرده با نگاهی علمی و تاریخی به رخداد همنشینی دین و دولت و پیامدهای آن بر قلمرو ایران به بپردازد. کتاب دیگری که

همانند کتاب فوق سعی داشته با رویکرد تاریخی به ایران وعصرساسانی به پردازد کتاب «ایران از آغاز تا اسلام» نوشته رومن گیرشمن می باشد. وی در این اثر در بخش ساسانی به رخداد رسمیت یافتن دین زرتشتی در دوره ساسانیان و عواقب آن می پردازد. لوکونین در کتاب «تاریخ تمدن ایران ساسانی» که یک استثناء در حوزه خود می باشد. علاوه بر تاریخ سیاسی ایران مسائل اندیشه ای و تفاوت های آئین های باستانی موجود در قلمرو ایران رابه روشنی شرح داده است.

- «نامه تنسر» به تصحیح مجتبی مینوی اثر دیگری در این زمینه می باشد. این اثر تاریخی وقایع رخداد رسمی شدن دین زرتشت در زمان اردشیر بابکان را بخوبی برای ما ترسیم کرده است.

- «همبایی داد، دین و دولت در اندیشه ایرانشهری و تداوم آن در ایران» نوشته علی اکبرامینی اثر دیگری در این زمینه می باشد. این اثر به بازسازی اندیشه های ایرانشهری از جمله پیوند دین و سیاست و ادامه این پیوند در دوران اسلامی پرداخته است.

- علی رضا شجاعی زند در مقاله «تعامل دین ودولت» با بهره گیری از الگوهای تعامل دین با دولت که دانشمندان غربی مطرح نموده اند سعی کرده با ترکیبی از این الگوها روابط دین ودولت در ایران بررسی کند.

- ابوالعلاء سودآور در کتاب «فره ایزدی در آئین شهریارای ایران باستان» تلاش نموده تا از لابه لای متون کهن بخصوص مطالعه نقشینه های تاریخی لایه های نهفته تمدن ایرانی را با مقایسه نقوش سنگی شاهان ساسانی و اندیشه سیاسی به منصفه ظهور رساند و در ادامه سیر تحول مفهوم «فره» را مورد بررسی قرارداده و تداوم آن را در طول تاریخ آشکار می سازد.

- توفیق حسینی در اثر «کرتیر و سیاست دینی در اوایل دوره ساسانیان» ارتباط دین و سیاست بعنوان عامل وحدت و یکپارچگی ایران قلمداد شده و پایه گذار این قرابت دین و سیاست به نحو بارزی مدیون نقش و کارکرد یکی از با نفوذترین موبدان تاریخ ایرن یعنی کرتیراست که نه تنها یک رهبر دینی مذهبی بود بلکه عامل اصلی سیاست های مذهبی دولت ساسانی نظرات خود را در سیاست های جاری جامعه اعمال می نمود.

- کوروش صالحی در مقاله «نقش روحانیون زرتشتی در ساختار جامعه ایران عصرساسانی» سیر رسمی شدن دین زرتشت و جایگاه و چگونگی رشد این جایگاه و تأثیرگذاری روحانیت برنظام

سیاسی ساسانی را مورد بررسی و کنکاش قرار گرفته است. همچنین رابطه بین قدرت سلطنت و نفوذ روحانیون در جامعه آن روز و تأثیرات متقابل آن‌ها، دوم مبانی نفوذ روحانیون در جامعه و قدرت مالی روحانیون در این مقاله بررسی شده است.

۳. چارچوب نظری

چنان چه به خواهیم به درک درست و جامعی به لحاظ نظری در مورد رابطه دین و سیاست و چگونگی تمرکز و رسمیت یافتن دین و سیاست در عصر ساسانی برسیم، به عنوان نقطه آغازین باید جوهره اندیشه، تفکر و گفتمان حاکم بر تمدن شرق باستان را مورد توجه قرار داد. در واقع جوهره اندیشه دینی و تفکر سیاسی در شرق باستان خود جزئی از یک جریان کلی به نام «کیهان شناسی» قرار می‌گیرد، کلیتی که جوهری زنده و ارگانیک تصور می‌شود و از چند جزء ساختاری اصلی تشکیل می‌شده که عبارتند از: کلیت کائنات، قانون و نظم ازلی، جامعه آرمانی، زمامدار آرمانی، نظام رسته بندی اجتماعی، و اصل خویشکاری و رستگاری نهایی. هریک از تمدن‌های باستانی کیهان شناسی خاص خود را دارند که هویت متمایز و خاص آن تمدن را می‌سازد. در تمدن‌هایی مانند ایران، هند و چین که عمرشان در تاریخ تداوم یافت این کیهان شناسی به جهان شناسی‌های تکامل یافته تری رشد کرد و پیوسته پیچیده تر و پیشرفته تر شد. هماهنگی این اجزا ملازم اعتدال و عدل قلمداد می‌شد. هر نظمی در جهان انسانی، از جمله نظم سیاسی باید با دریافتی از عدل همراه باشد و قانون ازلی، به عنوان مفهوم عدل، راستی، درستی، حقیقت و نظم درست است. لذا نظام سیاسی شاهی یا شهریاری را نمی‌توان از نوع قدرت خودکامه (به تعبیر امروزی آن) محسوب نمود، زیرا پادشاه یا شهاریار تابع یک قانون فراگیر بود که هم ازلی و هم ابدی، و هم کلی و هم جهان شمول بود. بنابراین پادشاه مطابق یک قانون کلی عمل می‌کرد که خارج از اراده او بود و در اعتقادات و اصول دینی تبلور یافته بود، نه از نوع ادیان رایج در عصر حاضر (پولادی، ۱۳۹۴: ۷). دین در عصر باستان نه حقیقت و سروش عالم غیب، بلکه مجموعه‌ای از آرائی و آموزه‌هاست که با موفقیت به طرفداران خود توجیهی از وضع موجود، تصویری آرمانی و بدیل از جامعه فاضل و سعادت‌مند ارائه می‌نماید. برخلاف تلقی رایج مبتنی بر تقابل دین و سیاست که از منشأ تاریخی - جغرافیایی خاصی هم برخاسته است، نسبت میان دین و سیاست در گذشته کمتر طبیعت دیالکتیکی و تخصمی داشته است، و غالباً تحت‌تأثیر همین آموزه‌های خاص قرار داشته است.

لذا، در چنین اندیشه ای پادشاه و شه‌پیار که در مرکز اندیشه سیاسی قرار دارد از نوع پادشاه مستبد نیست زیرا این پادشاه به دنبال پانهادن بر حق دیگری نیست. در واقع دراختیار داشتن بالاترین مقام آمریت به معنای داشتن اختیار مطلق نیست، بلکه پادشاه پدر ملت محسوب می‌شود و همان طور که پدر قادر نیست خودسرانه فعال ما یشاء باشد شاه نیز حق ندارد مستبدانه عمل نماید. توضیحات فوق مبین این نکته است که سیاست و دین همواره در اندیشه و تفکر سیاسی ایران باستان با یک دیگر ملازم، پیوسته و همراه بوده اند، هر چند که شکل حکومت به طوری که از اوستا دانسته می‌شود از نوع «پراکنده شاهی» یا ملوک الطوایفی بوده است. در دوره مادها حتی پادشاه انتخاب می‌گردید و در دوره های دیگر در مناطق مختلف ایران قدرت های محلی و منطقه ای نسبتاً مستقل بودند(رجایی، ۱۳۹۰: ۱۲۵). حتی در دوره ساسانی با اینکه تک خدایی، یعنی تمرکز قدرت در شخص شاه حاکم می‌شود و اداره مملکت در دست صدر اعظم یا «بزرگرمذار» تمرکز می‌یابد، قدرت عملاً غیر متمرکز است و بزرگان درجه اول دولت عنوان شاه داشتند. واژه شاهنشاه (شاه شاهان) از این عدم تمرکز حکایت می‌کند و دلالت بر این دارد که شاهان متعددی حکومت می‌کردند و کسی که از آمریت کل برخوردار بود شاه شاهان خوانده می‌شد. هر چند که بحران سیاسی اصلی در اندیشه سیاسی فرهی از همین مسأله متمرکز شدن قدرت شاه در دوره ساسانی نشأت گرفت(رجایی، ۱۳۹۰: ۱۲۵ نقل از مشکور ۱۷). به کار بستن دین در ایدئولوژی اداره و تدبیر امپراتوری اهمیت و جایگاه ویژه ای در سیاست حکومت ساسانیان دارد به نحوی که نهاد دین عنصر هم پای نهاد دولت و سیاست است. در واقع هدف اصلی همسانی و همانندی میان پرودگار و پادشاه و بهره برداری از امر متعالی(خداوند) برای حمایت از جامعه سیاسی در دوران امپراتوری ساسانی است. در حقیقت ارتقاء جایگاه سیاسی شاهنشاه تنها در جهت قرار دادن وی در امتداد مستقیم امر مقدس در جامعه است.

به لحاظ روش شناختی، در ادبیات تاریخی و حتی منابع دینی ما در مورد دین و دولت صحبت بسیار رفته است اما این مطالعات کمتر به تحقیقات مدون در حوزه تعاملات دین و دولت منجر شده است. لاجرم بایستی به منابع و مطالعات محققین غربی که در شرایط و محیط اجتماعی-تاریخی و فرهنگی کاملاً متفاوت با جامعه ایران صورت گرفته متوسل شویم تا با جرح و تعدیل های لازم مطابق با الگوی بومی تعامل که همگنی بیشتری با شرایط اجتماعی و تاریخی ایران

داشته باشد، دست یابیم. بر همین اساس روابط میان دین و دولت رامی توان در چهار صورت ذیل دسته بندی کرد: ۱. وحدت کامل؛ ۲. معاضدت و هم‌گرایی؛ ۳. انفکاک و واگرایی و ۴. معاندت و ستیز. در واقعیت نیز نسبت دین و دولت از این صورتهای چهارگانه خارج نیست؛ لیکن این حصر، مانع از این نبوده که در ذیل هر یک از وضعیتهای فوق، حالات مختلف و متعددی شکل نگیرد. مثلاً وقتی که دین و دولت در عین تمایز و استقلال عمل نسبی، با یکدیگر معاضدت و همکاری دارند، این هم‌گرایی می‌تواند حداقل دو صورت متفاوت بخود بگیرد:

- وضعیتی از تفاهم که در آن اقتدار برتر با دین است. شرایطی از هم‌گرایی که در آن اقتدار برتر با دولت است. همچنین است وضعیتی که رابطه آن دو براساس انفکاک و واگرایی - نوع سوم - شکل گرفته باشد. در این وضعیت نیز تغییر در حوزه و مرز انفکاک میان دین و دولت می‌تواند صورتهای متفاوتی را پدید آورد:

- اگر «تفکیک‌پذیری» در درون فرد شکل بگیرد؛ لاجرم نگرش، هنجار، رفتار و بطور کلی شخصیت و نقش دوگانه‌ای را رقم می‌زدند.

- چنان‌چه «تمایز یافتگی» در ساخت اجتماعی اثر گذارد؛ نهادهای اجتماعی متفاوتی را پدید می‌آورد. و در صورتی که در مناسبات اقتداری جامعه وارد شود؛ باعث شکل‌گیری دو قسم رابطه «فرمان - اطاعت» و دو نوع «وفاداری» متمایز می‌گردد (شجاعی زند، ۱۳۸۶). به طور کلی در این پژوهش سعی می‌گردد تا با مذاقه و بررسی الگوهای تعامل از جمله تعامل دو وجهی اسمیت؛ پنج وجهی پانیکار؛ سه وجهی وبری و چهار وجهی وبر-رابرتسون؛ الگوی تعامل «قیصر-پاپیسم» از انواع الگوی تعامل دو وجهی در تبیین و تحلیل رابطه دین و سیاست در این بازه زمانی بهره برده شود.

- طبقه‌بندی «دو وجهی»: دسته‌بندی‌های دو وجهی که روش متداول و جاری در علوم است، ساده‌ترین شیوه ایست که به شناخت ابتدایی یک مفهوم یا مقوله کمک شایانی می‌نماید. برحسب این نوع طبقه‌بندی، تعامل میان دین و دولت می‌تواند دو حالت کاملاً متضاد بخود بگیرد: منظور از آن شکلی از مناسبات است که دولت حاکم، دین غالب را به عنوان یک ابزار ایدئولوژیک در اختیار می‌گیرد. موقعیتی که اساس دولت آموزه‌های دینی بوده است. دولت به عنوان ابزار تحقق آمال شناخته می‌شود و شاه علاوه بر تصاحب قدرت سیاسی عهده دار موردینی و مذهبی نیز می‌باشد که باعث استفاده ابزاری از دین توسط قدرت مدارن می‌شود. در

این الگو بغیر از شخص شاه سایر اعضاء خاندان شاهی نیز خود را در این اقتدارشریک می دانند. اساس این الگو در شرایطی اتفاق می افتد که نه مرجعیت دینی مستقل و دارای تشکیلات خارج از نظارت دولت وجود دارد و نه وفاداری سیاسی. در این سیستم هیچ تفکیکی میان دین و دولت وجود ندارد و این دو بخش ساختار یک قدرت واحد را تشکیل می دهند.

- «دولت دینی» که شاید بتوان مسامحتاً از آن به «پاپ - قیصریسم» تعبیر کرد و آن وضعیتی است که پایه‌های یک دولت بر مبنای دینی استوار گردیده و دولت به عنوان ابزار تحقق آرمان‌های دینی قلمداد می‌شود. این الگو که فقط نوع اول از طبقات مبتنی بر حصر منطقی، یعنی «وحدت کامل» میان دین و دولت را شامل می‌شود، به دلیل این که بسیاری از صورت‌های تعامل را از شمول کار خویش بیرون می‌گذارد، نمی‌تواند مبنای مناسبی برای الگوسازی مناسبات دین و دولت بشمار آید (شجاعی زند، ۱۳۸۶). لذا با بهره‌گیری از الگوی تعامل «قیصر-پاپیسم» به شیوه‌ای تحلیلی پیوستگی این دو مقوله مؤثر را بر اساس مبنای نظری سیاسی دوران باستان که خود مبنای دینی داشته و در تأسیس نظام‌های سیاسی مبنای قرار گرفته بودند را مورد مذاقه و ارزیابی قرار می‌دهد. در همین راستا بررسی مفاهیم بنیادین آموزه‌های مذهبی و آیینی زرتشت همچون دوگانه‌انگاری (دو بن اندیشی)، ستیز میان خیر و شر، اشته، نظم، عدالت و آرمان شهر و همچنین مفاهیم شاکله نظریه شاهی همچون شاه آرمانی، فره ایزدی به عنوان نشان تأیید و مشروعیت الهی، خاستگاه الهی قدرت که همگی در شکل‌گیری و تداوم نظام‌های سیاسی وابسته به این آموزه‌ها ضروری خواهد بود. آموزه‌هایی که پس از رسمیت یافتن در دوران ساسانی به جای پیدایش نظام‌های خرد محور، مبتنی بر تفکر جمعی و حقوق اجتماعی افراد، به تداوم نظام‌های سیاسی وابسته به این آموزه‌ها منجر شدند.

۴. سیاست دینی ساسانیان

بایستی از ساسانیان بعنوان نخستین حکومت مذهبی در جهان باستان یاد کرد که براساس آموزه‌های دینی ظهور و رشد کرد. حکومتی که مبنای دینی و تئوکراتیک داشت. آئین زرتشت در دوره ساسانی نه تنها آئین رسمی و دین ملی سرزمین ایران گردید بلکه دین رسمی امپراطوری و دین ملی ایران می‌شود و بدنبال آن موبدان زرتشتی به بالاترین حدمقامات دولت دست یافته موقعیتی که تا قبل از آن سابقه نداشت (برومند، ۱۳۸۸). حکومت ساسانیان از همان ابتدای کار

در قالب اندیشه جزمی گرا ظهور و نمود یافت. ما در این عصر نخستین بار با دولتی روبرو هستیم که زیر بنای آن بر اساس تفسیر متشرعانه (ایدئولوژیکی) کیش زرتشت تعریف شده بود (رجایی، ۱۳۹۰: ۱۴۰-۱۳۹). به کار بستن دین در ایدئولوژی اداره و تدبیر امپراطوری اهمیت و جایگاه ویژه ای در سیاست حکومت ساسانیان دارد به نحوی که نهاد دین عنصر هم پای نهاد دولت و سیاست است (نصیرالکعبی، ۱۳۹۳). دیانت زرتشتی به شکلی که در دوران ساسانی تدوین گشت متضمن چیرگی شاه بر دین بود. دین و سیاست متقابلاً دارای پیوند و همبستگی بوده که نماد این دو را شخص (شاه) متبلور بود (پولادی، ۱۳۹۶: ۳۸-۳۷). آن ها از آموزه های دینی برای توجیه اجرای قانون شاهنشاهی و ایدئولوژی سیاسی بویژه در زمینه یکدست کردن مناطق تحت سلطه تحت حاکمیت مرکزی شخص شاهنشاه به شکلی که گویا شاهنشاه مأمور اجرای اراده پروردگار است (عهدار دشر، بند ۶، ۵۷). رابطه دین و دولت و توجیه و تفسیر جایگاه این دو مقوله در کتاب «آداب سلطانی» بخوبی تشریح گردیده است (عبدالطیف، ۲۰۰۳: ۲۴۹).

در نهایت از جهان بینی زرتشتی اجرای احکام شریعت زرتشت شکل گرفت که از صورت و ظاهراخلاقی به وجه اجتماعی و سیاسی و بتدریج ورود به دستگاه قانون گذاری تغییر راهبرد داد (احمدوند و اسلامی، ۱۳۹۷: ۱۸۹). در این عصر وحدت دین و سیاست جامعه دارای پشتوانه دینی بود و کیش زرتشت بعنوان تنها آئین رسمی سراسر قلمرو امپراطوری ساسانی تبدیل گردید. این وحدت نیازمند یگانگی آئینی بوده و در سنت وحدت سیاسی-دینی به گونه ای مکمل ادراک شده است. جنبه دین یاری شاهان ساسانی را می توان درسنگ نوشته ها و سکه های آن ها که خود را پرستنده اهورمزدا نماینده خدا بر روی زمین می دانستند تشخیص دهد (مجتبایی، ۱۳۵۲: ۹۷-۶۷).

عرض اندام سه دین بزرگ در پیرامون مرزهای امپراطوری ساسانی باعث دلهره و ترس ایرانیان شده بود. و در این بین نباید نقش روحانیت زرتشتی در تهییج افکار نادیده انگاشت (رجبی، ۱۳۸۳: ۲۵). سه نیروی فوق به ترتیب عبارت بودند از آئین بودا که در کنار مرزهای شرقی و در عهد پادشاهی کنشیکا آئین خود را بعنوان دین رسمی اعلان و قلمرو خود را تا سرحدات شرقی ایران گسترش داد. نیروی دوم آئین مسیحیت در بین النهرین شمالی که مرکز فعالیت های آن ها بود و بالاخره در داخل توسط نیروی سوم یعنی مانی مورد هجوم واقع شد که سرانجام توسط بهرام دوم و به تحریک کرتیر به قتل رسید، که هر یک در ذیل مورد بررسی قرار خواهد گرفت (گیر شمن، ۱۳۷۲: ۳۸۲).

۱-۴. سیاست مذهبی ساسانیان در مقابل آئین مانی

یکی از پیامدهای سیاست تساهل و تسامح مذهبی پارت ها، از یک سو زمینه‌سازی جهت شکوفایی تفکر و نواندیشی دینی و از سوی دیگر، فرصت ابراز عقیده و رأی برای اندیشمندان و مصلحان آن عصر که داعیه تفسیرجدیدی از برداشت‌های دینی بودند از جمله مانی که نمونه درخشانی از تحولات اجتماعی-فکری آن دوره می باشد(رجبی، ۱۳۸۳: ۸۷). بنیان دین مانی بر دوگانگی جهان که بر دو مبدأ روشنی و تاریکی استوار بوده که هر دو آفریدگار هستند. آفریننده نیکی و آفریننده بدی. پس آن چه که مبدأ نیکی است بدی از آن نخواهد بود و آن چه بدی از آن است منشأ نیکی نمی شود(یعقوبی، ۱۳۸۲: ۱۹۶-۱۹۵).

ثنویت در دین مانی به رساترین بیان مطرح گردیده امانت‌نویت زرتشتی، ثنویت از دو نیروی مینوی و اخلاقی رقیب است(زهر، ۱۳۸۴: ۲۵-۲۴). تمایز ثنویت مانی با ثنویت زرتشت در این بود که ثنویت مانی یک دوگانگی بین روح و جسم بود در حالیکه ثنویت یا دوگانگی کیش زرتشت دوگانگی بین دوگونه روح بود: روح خیر و روح شر(برنا مقدم و پرامون، ۱۳۵۶: ۳۸).

در این راه مانی برای تبلیغ آئین خود از اصطلاحات زرتشتی مورد اقبال جامعه بهره می‌گرفت. مانی پیام خود را در میان ایرانیانی ترویج می‌کرد که به اهورمزدا و سایر ادیان همانند مهر/میترا پایبند بودند. آموزه اصلی دین مانی مقاومت در برابر امیال جنسی بود. آئین او ضد ماده و آخرتی بود درحالی که کیش زرتشت این جهانی بود و پیروانش برخلاف پیروان آئین مانی اجازه سیر و سیاحت و تنعم از لذات دنیوی بودند. نکته حائز اهمیت در مورد گسترش آئین مانی عبارتند از: سکونت وی در بابل که مرجع ادیان و فرق گوناگون بود و مانی برای ترویج آئین خود از اصطلاحات و مفاهیم قایل فهم همگان بهره می‌برد. دوم ایجاد یک سازمان جهت سامان بخشی به ترجمه و تفسیراندیشه های مانی به زبان‌ها و خطوط مختلف تألیف نماید. مانی به سبب جهان شمول بودن آئینش و این که وی تکمیل کننده ادیان قبل می باشد خود را مهترتأیید پیامبران قبل از خود می‌دانست. اما در عمل تعلیمات مسیحیت و مذهب مغتلسه (صبی‌های امروزی خوزستان) بیشترین تأثیرگذاری را بر آئین مانی داشتند(مشکور، ۱۳۷۸: ۱۰۸؛ دریایی، ۱۳۹۴: ۶۵-۶۳؛ برنا مقدم، ۱۳۵۶: ۳۲؛ کریستن سن، ۱۳۹۴: ۲۰۱).

یکی از مسائلی که باعث مقبولیت آئین نوین مانی در بین مردم گردیده بود این بود که او پیام آور و بشارت دهنده نجات و رهایی انسان‌ها بود که بیشتر در خارج از مرزهای ایران مثل سوریه و

مصر مورد اقبال مسیحیان واقع شد (پرمون، ۲۵). جامعه مانی از پنج طبقه ایجاد گردیده بود: ۱. طبقه برگزیدگان (به پهلوی وزیدگان)؛ ۲. ۷۲ تن اسقف (به پهلوی اسپسگان)؛ ۳. طبقه شیوخ (مہستگان)؛ ۴. برگزیدگان (وزیدگان) و ۵. سماعون (نیوشاگاه). حکمت عملی مانی مبتنی بر هفت اصل یا قاعده بود مثل قاعده ۷ مهر که چهارمهر در خصوص مسائل معنوی و عقیدتی و سه تای بعدی مربوط به اعمال و کردار انسان می باشد (کریستن سن، ۱۳۹۴: ۲۰۳).

مانی به خاطر ترویج و گسترش آئین خود به اکثر نقاط مسافرت نمود و به ترویج اندیشه های فکری خود پرداخت. تغییر شرایط بین المللی، تغییر دولت ها، قدرت یا ضعف شاهان، و از همه مهم تر کارویژه های اقلیت های مذهبی از جمله عوامل تغییر رویکردهای دینی دولت ساسانی در قبال پیروان سائیرادیان است. عامل بعدی که باعث سیاست گذاری اشتباه ساسانی در برخورد با سایر ادیان شد عدم تجربه نسبت به اشکانیان در مواجهه با اقلیت های دینی بود و سیاست دینی آن ها بر این اساس سیاست ساده انگارانه می نماید. برآیند سیاست تمرکزگرایی دولت ساسانی دخالت در همه امور کشور، نظارت دقیق و همه جانبه بر ادیان بیگانه و اقلیت های مذهبی بود (گلزار، ۱۳۸۶). یکی از چالش های دینی دستگاه ایدئولوژیکی ساسانی در داخل جنبش اجتماعی مزدک بود که مشروعیت و هویت دینی- سیاسی حکومت را به چالش کشید. تعالیم وی بیشتر رنگ و بوی اجتماعی و اصلاح طلبی اجتماعی می داد. با توجه به شعارهای عامه پسند مزدک بر شمار طرفداران وی افزوده می شد. پیام عدالت طلبی مزدک در اوضاع نابسامان اجتماعی و در شرایطی بود که قحطی و گرسنگی باعث اعتراضات خشن در کشور می شد (دریایی، ۱۳۹۴: ۸۴).

۲-۴. سیاست دینی ساسانیان در مقابل مسیحیت

پادشاهان ساسانی برخلاف پارت ها دل بستگی زیادی به دین زرتشت داشتند و در پایداری آن بسیار کوشیدند (میلر، ۲۷۰). برهمن اساس اردشیر بابکان می گوید دین و شاهی قرین یکدیگرند و یکی از دیگری بی نیازیست. دین اساس ملک است و ملک نگهبان دین هر چه را اساس نباشد معدوم گردد و هر چه نگهبان نداشته باشد تباه گردد. دین بنیاد و ستون شاهی بوده و پس از آن شهریاری نگهبان دین شده است (احسان، ۱۳۹۳؛ مسعودی، ۱۳۸۲: ۲۴۳). بر این اساس وجود تعداد بیشماری از متون تاریخی که اسلوب تعامل دین و سیاست را بازگو می کنند چندان جای تعجب ندارد (Frye, 1964: 122). رویکرد اردشیر ساسانی به دین و حکومت باعث ایجاد تغییرات اساسی در وضعیت عیسویان شد. علاقه وافر اردشیر به ایجاد وحدت

مذهبی و بر پانگه داشتن دین زرتشت و بنیادکردن آتشکده ها، باعث گردید همه اماکنی از این دست که پیروان ادیان غیرزرتشتی برای خود ایجاد کرده بودند از جمله کلیساها را با خاک یکسان کرده و به آتش بکشد. همچنین او دستور داد هرکسی که در دین شبه ایجاد کند سخت مجازات شود (مینوی، ۱۳۵۴: ۶۸). قرائت خاص اردشیر از نوع رابطه دین و ملک بسیار پیچیده می نماید (ناصر، ۱۹۹۵).

یکی از مهم ترین تمایزات فرمانروایی عهد اردشیر و جانشینش شاپور در حوزه راهبرد سیاست های دینی بود. به این مفهوم که با توجه به گسترش بی حد و حصر امپراطوری، نگهداشت این قلمرو بدون تسامح و تساهل مذهبی به هیچ وجه ممکن و میسر نبود. به همین سبب شاپور هر چند به اجبار به سیاست تساهل مذهبی اندک روی آورد که همین اندک نرمش مذهبی نیز به مذاق مغان خشک مغزخوش نیامد. وی بر این عقیده بود که پیروان مذاهب و آئین های مذهبی - فکری (مانی، یهود، مسیحیت، بودا) نباید مورد تعرض یا آزار حکومت قرار گرفته و باید توان برگزاری مراسمات دینی طبق آئین خود را داشته باشند (زرین کوب، ۱۳۵۴: ۶۸). بر همین اساس می بینیم که در دوره شاپور مجال چندانی برای عملیاتی ساختن مقاصد خود پیدا نمی کند (حسینی، ۱۳۹۲).

در این عصر دین مسیحیت رشد چشمگیری یافت. این رشد مدیون برخی مسائل هم چون: سوزاندن کتاب مقدس اوستا توسط اسکندر و بی اطلاعی و بی سواد بودن مردم نسبت به خواندن آموزه های زرتشتی قابل فهم عامه، تساهل مذهبی شاهنشاهی اشکانیان در برخورد با اقلیت ها زمینه رشد آئین مسیحیت را فراهم ساخته بشکلی که آن ها توانستند در نقاط مختلف اقدام به ساخت کلیسا نموده این آزادی به حدی بود که مسیحیان دربند امپراطوری روم به ایران پناهنده شده بودند. اما در عصر ساسانی برخلاف شاهان اشکانی، وابستگی عمیق به دین داشته به همین سبب اردشیر در آغاز سلطنت خویش دستور به تخریب بتکده ها و ارتقاء مقام مغان داد و آتشکده را بازسازی و روشن ساخت (میلر، ۱۹۳۱: ۲۷۰).

در مورد حضور مسیحیت در ایران در اعمال رسولان آمده که در روز پنطیکاست - روز تجلی روح القدس بر رسولان - پارتیان، مادیان، عیلامیان و ساکنان جزیره که در اورشلیم بودند هر یک موعظه رسولان را به زبان خود شنیدند. و پس از شنیدن وعظ رسولان به عیسی مسیح ایمان آورده در زمان بازگشت به موطن اصلی خود انجیل را به اهل مملکت خود موعظه کردند. با توجه

به این که مقصود از پارت خراسان کنونی، مقصود از عیلام خوزستان، ماد یعنی کردستان امروزی، عیلام، خوزستان، و مقصود از جزیره بین‌الهنرین می‌باشد و تمام این ایالات جزو ایران قدیم بوده‌اند بنابراین می‌توان گفت که از تمامی مناطق ایران گروهی در اورشلیم بوده‌اند (میلر، ۱۹۳۱: ۲۶۸). دولت ایران هم افرادی که قبل از مسیحیت زرتشتی بوده و بعداً تغییر دین داده بودند را تحت تعقیب قرار داده و آن‌ها را دوست دشمن خود معرفی کرد (نفیسی، ۱۳۸۸: ۸۵). تا زمانی که کنستانتین امپراتور روم به دین عیسی نگرویده بود مسیحیان ایران در آرامش بسر می‌بردند. دلایل متعددی که باعث اذیت و آزار مسیحیان شد، ابتدای این امر که مسیحیت همانند کیش مانی قبل از مسیحی شدن امپراطوری روم داعیه جهان شمولی داشت و همواره در صدد ارائه یک دین جهانی بود اما گرویدن امپراطوری کنستانتین و پذیرش رسمی دین مسیحیت در امپراطوری روم، مسیحیان ایران میان امپراطوری غیرمسیحی ساسانی و امپراطوری کنستانتین که خود را بعنوان مقتدای مسیحیان کل عالم می‌دانست تقسیم شدند (Barnes, 1985: 126-136).

در کتاب «اعمال شمعون» زمانی که رهبر مسیحیان ایران از درخواست شاپوردوم مبنی بر پرداخت مالیات دو برابری جهت تأمین هزینه لشکرکشی سرباز زده بود شاپور اعلام کرد که شمعون می‌خواهد پیروان و مردم خود را علیه کشور من بشوراند و آنان را خدمتگذار قیصر و همکیشان خود سازد (Brock, 1982). از سویی دیگر دولت ایران توجه بیزانس به آزادی دینی و آسایش عیسویان را تحریکات سیاسی قلمداد نموده و متقابلاً امپراطوری روم هم ضمن اعلام نگرانی خود نسبت به وضعیت زرتشتیان در قلمرو خود، اقدامات ایران را به مثابه دخالت آشکار در امور داخلی خود پنداشته که همه این موارد بر آتش اختلافات سیاسی با پیشینه ایدئولوژیکی می‌افزود. البته جسارت و گستاخی عیسویان بر ضد ایرانیان، در سخت‌گیری دولت ایران بی‌تأثیر نبود. بیشترین رنج و سختی مسیحیان ایران مربوط به عهد شاپوردوم بود (یارشاطر، ۱۳۸۹: ۶۲، کریستن سن، ۱۳۹۴: ۲۹۰-۲۷۱).

۳-۴. سیاست دینی ساسانیان در قبال آئین بودایی

سیاست کلی ساسانیان مبنی بر تحقق آرمان وحدت و یگانگی و ملی‌گرایی افراطی آن‌ها (ساسانیان) و از سویی دیگر بهره‌جستن از سنن کهن و مزدپرستی منجر به تنگ شدن فضای سیاسی و به طبع آن امور دینی گردید. به پیروی از همین سیاست در ابتدا با تبلیغات بودائیان و سایر آئین بیگانه مخالفت کرده و به طرد آن‌ها پرداختند. در این بین بودائیان که در شرق

مرزهای امپراطوری بودند اماکن مذهبی آن‌ها در آتش خشم مغان زرتشتی سوخت و از تبلیغات دینی خود نیز محروم شدند. طبق گفته محققین این سختگیری‌ها فقط از دوره شاپور اول تا نرسی ادامه یافت ولی بعد این مدت ادیان و فرق مذهبی تا حدودی از فشارهای دولت ساسانی رها شده و هرکدام صاحب مکان و معبد مختص به خود شدند. حتی به نقل قولی فیروز که توسط برادر بزرگ خود یعنی شاپور اول به حکومت شرق کشور منصوب شده بود خود به آئین بودا گرایش پیدا کرده بود (قلی خانی و دیگران، ۱۳۹۸؛ گلزار، ۱۳۸۶). به همین دلیل، در هیچ یک از آثار و نوشته‌های تاریخی آن دوران، اعم از ایرانی، هندی و بودایی، اشاره‌ای به سخت‌گیری بر هندوها و بودائیان یافت نمی‌شود. حتی مدارکی در دست است که شاهزادگان و امیران ساسانی در نواحی شرقی ایران دین بودایی و شیوا پرستی هندویی را از ادیان رایج آن حدود می‌شناختند و تصویرهای بودا و شیوا را بر سکه‌هایی که در آن استان‌ها زده می‌شد، نقش می‌کردند (نقل از مجتبیایی، «ایران وهند»: ۷۲، قلی خانی و دیگران، ۱۳۹۸).

کرتیر در کتیبه خود در کعبه زرتشت از هفت گروه مذهبی از جمله یهود، بودا، برهمن و عیسویان به عنوان دشمنان دین مزدیسنی یاد می‌کند (حسینی، ۱۳۹۲، نقل از یارشاطر، ج ۳، قسمت ۲: ۳۳۹). در ادامه از شکسته شدن بت‌ها سخن به میان می‌آید که این امر خود می‌تواند نشانی از حضور سنت بت پرستی در آن نواحی می‌باشد. به عقیده یک از ایران شناسان منظور کرتیر از وجود بت پرستی ادای احترام پیروان ادیان به تندیس‌های پیامبران خودمی باشد. واژه (بت) از کلمه (بودا) مشتق گردیده که تصدیق کننده آزار و اذیت بودائیان توسط دستگاه سرکوب کرتیر باشد (دریابی، ۱۳۹۴: ۷۱). در عصر ساسانی مرزهای سرزمین‌های شرقی از اهمیت فوق العاده‌ای برای دستگاه تصمیم‌گیر تبدیل شده بود چنانکه فرمانروای ساسانی در این نواحی برابر با مقام شاهنشاه بود و همیشه در تاریخ سیاسی ساسانیان می‌بینیم که جانشین یا ولیعهد دولت ساسانی حاکم سرزمین کوشان بوده است (لوکونین، ۱۳۵۰: ۲۰۳). اوج تعصبات مذهبی ساسانی در دوران بهرام‌های سه‌گانه اتفاق افتاد. از جمله دلایلی که باعث سختگیری و تخریب اماکن مذهبی بودائیان توسط دولت ساسانیان شد احساس خطر ساسانیان از دین بودا بخصوص رسمیت یافتن این دین و گسترش آن تا کنار مرزهای شرقی امپراطوری بود و این مسأله در کتیبه کرتیر در کعبه زرتشت به خوبی نمایان است. اما قساوت و بی‌رحمی کرتیر سبب وقفه در گسترش آئین بودا نشد (قلی خانی و دیگران، ۱۳۹۸).

دولت نوبنیاد ساسانی به دنبال برگزیدن راه و روشی بود که اولاً درسرمین‌های فتح شده مورد اقبال عمومی باشد، ثانیاً از حق حاکمیت شاهنشاهی پشتیبانی نماید و مدافع ایدئولوژی آن باشد (لوکونین، ۱۳۵۰: ۱۶۰). رفتار دستگاه ساسانی با قوم یهود نسبت به سایر ادیان سهل‌گیرانه‌تر بود که چند دلیل عمده داشت. اول این‌که برخی از شاهان ساسانی از مادری یهودی متولدگردیده بودند؛ دوم درعهد یزدگرد آئین مسیحیت آئین رسمی کشور بود و جانشین کیش زرتشت گردید؛ سوم با توجه به وضعیت به هم ریخته امپراطوری به منابع مالی و از طرفی تجربه و مهارت یهودیان در امر تجارت و بازرگانی دستگاه ساسانی را به فکر برقراری رابطه جداگانه ای با یهودیان تحریک می ساخت. البته نباید از ذهن دورداشت که این رابطه یک نیاز دو جانبه بوده است؛ چهارم باتوجه به فاصله زمانی حدوداً ۵۰۰ ساله بین ساسانیان و هخامنشیان که خود را وارث به حق آن‌ها می دانستند و از طرفی اطلاعات چندانی نسبت به پیشینیان خود نداشتند کتاب مقدس یهودیان یعنی کتاب عهد عتیق بهترین منبع انتقال اطلاعات به ساسانیان بود(مصطفوی و دیگران، ۱۳۸۹).

نتیجه گیری

یافته های این پژوهش با هدف تبیین رابطه دین و دولت و تفکر حاکمیت دینی شاهان ساسانی و تجلی آن در راهبردهای کشورداری همگی نشان دهنده این واقعیت است که مفاهیم و ارزش های دینی نموداری از تاریخ، فرهنگ، باورها و مذهب نظام سیاسی بوده است. ارتباط دولت و دین همیشه به عنوان یکی از مسائل اصلی تاریخ ایران بوده است. ساسانیان پس از به قدرت رسیدن و کسب تاج و تخت سلطنت کیش زرتشت را عنوان تنها آئین رسمی امپراطوری خود برگزیدند. بنیاد سیاست آن‌ها براتحاد بین نهاد دین و دولت استوار بود. از این بابت پیوند بین دو نظام دولت و دین همواره یکی از مولفه های بنیادین فرهنگ سیاسی درایران بوده است. پیوند نهاد سلطنت با دیانت زرتشتی درشروع شکل گیری قدرت ساسانیان در وحدت بخشی به هویت تاریخی جامعه ایرانی نقشی بی بدلیل ایفاکرد. جهان بینی ساسانیان برپایه اتحاد دین و سیاست پایه ریزی گردید و خمیرمایه این جهان بینی آموزه های زرتشت است. دراین نوع تفکر، شاه نماینده خدا بر روی زمین و مورد تأیید و حمایت الهی است و وظیفه ی عمده ی او به عنوان نماد دولت و حاکمیت، دین گستری بود. وظایف متقابل دین و دولت و نیز افزایش قدرت یکدیگر امری است که مورد توجه روحانیون زرتشتی و شاه بوده است. دین و دولت به

منزله‌ی دو برادر بودند که باید حامی و پشتیبان هم بوده و بقا و رشد یک دیگر را ضمانت نمایند. در ادبیات ایران باستان کامل‌ترین شکل حکومت، اتحاد دولت و دین و این‌که شهریاری دین‌یار فرمانروا باشد. جنبه دین‌یاری شاهان ساسانی را می‌توان درسنگ‌نوشته‌ها و سکه‌های آن‌ها که خود را پرستنده‌های اهورمزدا و نماینده خدا بر روی زمین می‌دانستند تشخیص داد. هرچه قدرت دستگاه سیاسی بیشتر می‌شد قدرت روحانیون نیز افزوده می‌شد. تداوم روند فوق‌باعث فساد و تباهی دو طبقه حاکم - روحانی شده بود که پیامد آن همان زرتشتی‌گری افراطی روحانیون بود. نتیجه این‌که با حمله اعراب مسلمان به ایران، مردم و برخی دیگر از طبقات جامعه ایرانی بدون هیچ مقاومتی پناهنده جنگجویان عرب مسلمان شدند و از سلسله مراتب پیچیده روحانیون زرتشتی چیز جز نامی باقی نماند.

فهرست منابع

الف) منابع فارسی

- احتشام، مرتضی (۲۵۳۵)، *ایران در زمان هخامنشیان*، تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.
- احسان، عباس (۱۳۴۷)، *عهد اردشیر*، ترجمه، محمدعلی امام شوشتری، تهران: چاپخانه بهمن.
- احمدوند، شجاع؛ اسلامی، روح‌الله (۱۳۹۷)، *اندیشه سیاسی در ایران باستان*، تهران: سمت
- امینی، علی‌اکبر (۱۳۹۶)، «دین و دولت در اندیشه ایران شهری و تداوم آن در ایران»، *مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی*، شماره ۳۰۷، صص ۹۴-۱۰۹.
- برنامقدم، محمد؛ پرمون، م. (۱۳۵۶)، *درآمدی بر سیر اندیشه در ایران مانی و مزدک*، چاپ اول، تهران: انتشارات نوید.
- برومنداعلم، عباس (۱۳۸۸)، «تحولات آئین زرتشتی در عهد ساسانیان»، *مجله مطالعات تقریبی مذاهب اسلامی (فروغ وحدت سابق)*، شماره ۱۸، سال پنجم، صص ۵۵-۶۱.
- بهار، مهرداد (۱۳۸۶)، *ادیان آسیایی*، چاپ ششم، تهران: انتشارات چشمه.
- پولادی، کمال (۱۳۹۴)، *اندیشه سیاسی در شرق باستان*، تهران: انتشارات نشر مرکز.
- پولادی، کمال (۱۳۹۶)، *تاریخ اندیشه سیاسی در ایران و اسلام*، تهران: انتشارات نشر مرکز.
- حسینی، توفیق (۱۳۹۲)، «ظهور سیاست دینی در اوایل دوره ساسانیان»، *خردنامه*، شماره ۱۰، صص ۲۰-۱.

- دریایی، تورج (۱۳۹۴)، شاهنشاهی ساسانی، ترجمه مرتضی ثاقب فر، تهران: انتشارات ققنوس.
- دباکونوف، م.م. (۱۳۴۶)، تاریخ ایران باستان، ترجمه روحی ارباب، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- رجایی، فرهنگ (۱۳۹۰)، تحول اندیشه سیاسی در شرق باستان، تهران: انتشارات قومس.
- رجبی، پرویز (۱۳۸۳)، هزاره های گمشده، جلد ۵، تهران: انتشارات توس.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۸۴)، روزگاران تاریخ ایران از آغاز تا سقوط سلطنت پهلوی، تهران: انتشارات سخن.
- زیر، آر.سی. (۱۳۸۴)، زروان یا معمای زرتشتی گری، ترجمه تیمور قادری، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- شجاعی زند، علی رضا (۱۳۸۶)، «دسته بندی الگوهای تعامل دین و دولت (نگاهی به مصادیق تاریخی مناسبات دولت و دین در ایران)»، فلسفه و کلام، اطلاعات حکمت و معرفت، شماره ۳، سال دوم، صص ۴۷-۴۳.
- کریستن سن، آرتورامانوئل (۱۳۹۴)، ایران در زمان ساسانیان، چاپ چهارم، تهران: انتشارات نگاه.
- الکعبی، نصیر (۱۳۹۳)، «نظریه ارتباط دولت و دین در ایران عصر ساسانی»، فصلنامه علمی-پژوهشی ایران نامگ، سال بیست و نهم، شماره ۲
- گردیزی، ابوسعید عبدالحی بن ضحاک بن محمود (۱۳۶۳)، تاریخ گردیزی، تصحیح عبدالحی، تهران: انتشارات دنیای کتاب.
- گلزار، سیدسعید (۱۳۸۶)، «رویاریبی دیانت زرتشتی با اقلیت های دینی در دوران ساسانی»، نامه تخصصی - پژوهشنامه ادیان، سال اول، شماره ۲، صص ۱۹۷-۱۶۷.
- گیرشمن، رومن (۱۳۷۲)، ایران از آغاز تا اسلام، ترجمه محمد معین، چاپ نهم، تهران: انتشارات علمی فرهنگی.
- لوکونین، و.گ. (۱۳۵۰)، تمدن ایران ساسانی، ترجمه عنایت الله رضا، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- مجتبایی، فتح الله (۱۳۵۲)، شهر زیبای افلاطونی و شاه آرمانی در ایران باستان، تهران: انتشارات انجمن فرهنگ ایران باستان.
- مسعودی، علی بن الحسین (۱۳۸۲)، مروج الذهب، ترجمه ابوالقاسم پاینده، چاپ هفتم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- مشکور، محدجواد (۱۳۷۸)، تاریخ ایران زمین از روزگار باستان تا انقراض قاجاریه، تهران: انتشارات صفار - اشراقی.

- مصطفوی، راضیه السادات؛ کامرانی فر، احمد (۱۳۹۵) «بررسی مقایسه تساهل و تسامح دینی در دولت و ساسانی»، همایش ملی تسامح و مدارا در فرهنگ ایران و اسلام، نجف آباد: دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف آباد.
- میلر، و.م (۱۹۳۱)، **تاریخ کلیسای قدیم در امپراطوری روم و ایران**، ترجمه عباس آرین پور، تهران: نشر اساطیر.
- مینوی، مجتبی (۱۳۵۴)، **نامه تنسربه گشنسب**، چاپ دوم، تهران: انتشارات خوارزمی.
- نقیسی، سعید (۱۳۸۸)، **تاریخ تمدن ایران ساسانی**، تهران: انتشارات پارسه.
- هایدماری، کخ (۱۳۸۹)، **از زبان داریوش**، ترجمه پرویزرجبی، چاپ چهارم، تهران: انتشارات کارنگ.
- یارشاطر، احسان (۱۳۸۹)، **تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانی**، ترجمه حسن انوشه، جلدیک، قسمت اول، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- یعقوبی، احمد بن اسحاق (۱۳۸۲)، **تاریخ یعقوبی**، ترجمه محمدابراهیم آیتی، چاپ نهم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

ب) منابع انگلیسی

- Barnes, T.D.(1985), "Constantine and the Christian of Persia", **the Jorurnal of Roman Studiws** , pp126-132.
- Brock, S.P.(1982), "Christian in the Sasanian Empire ; A Case of Divided Loyalties," **Studies in Church History**, vol.18, p.8-19.
- Choksy, jamshid(1992), **Sacral kingship in Sasanian Iran**, the Bulletin of Asia institute, pp 35-41.
- Daryae, Touraj(2009), **Sasanian Persia ; the Rise of and fall of an Empire**, I.B.Tauris&Co ltd in association with the Iran Heritage foundation.
- Frye, Richard (1964), "The Charisma of Kingship in Ancient Iran", **Iranica Antiqua** 4 , pp 36-54 .
- Neusner, j.(1966), "Jews in Iran", **Cambridge History of Iran**.3(2).i.d.A History of the Jews in Babylkoniania .